

● مقدمه‌ای بر معنای سمبولیسم در هنر اسلامی

■ شهریار زرشناس

● همه اشیاء و موجودات «آیت» و نشانه‌های حق هستند و اشاره به آن حقیقت متعالی دارند و به این سان، طبیعت، اشیاء، موجودات و همه هستی در قلمرو تفکر اسلامی معنایی عمیق و باطنی می‌یابند که فراتر از مرتبه فهم و افق نگرش ماتریالیسم حسی و تجربی است. در تفکر اسلامی مراتب عالم، همه، مظاهر حقیقت واحدی هستند که در هر مرتبه متناسب با قابلیت وجودی آن مرتبه، تجلی یافته و مثالی از آن حقیقت برتر است.

خاصی برخوردار شد، زیرا «سمبولیسم» در جوهر خود نوعی اعتقاد به عالم دیگر و عبور از مرزهای واقعیت حسی و تجربی را نهفته داشت (هرچند، فرهنگ و تمدن جدید به دلیل جوهر اومانیزم و صبغه لائیک خود، امکان فهم اندیشه عالم ماوراء را نداشت و از این رو «سمبولیسم» در این قلمرو هیچگاه معنای حقیقی و اصیل نیافت و به معنای واقعی وجودی تلقی نگردید.)

«سمبولیسم» در ادبیات با نظرات «شارل بودلر» مطرح گردید و روان‌شناسی «فروید»ی، روان‌شناسی تحلیلی^(۱) یونگ و مکتب ادبی و هنری «سوررئالیسم» سبب رواج و رونق و اعتبار آن گردیدند. طرح اندیشه سمبولیسم ریشه در حقایق دینی و تعالیم آسمانی و فرهنگ اساطیری دارد و تاریخ تفکر غربی نیز در اندیشه‌های فلاسفه‌ای چون افلاطون و افلوپین با آن آشنایی داشته است. در عصر جدید «سوئد نبرگ» (م. ۱۷۷۲) عارف سوئدی نخستین کسی بود که با طرح حقیقت عوالم غیبی، سمبولیسم وجودی در عالم را

هنر دینی به طور عام و هنر اسلامی به طور خاص، بالذات هنری سمبولیک است. البته روشن است که سمبولیسم در هنر دینی معنایی متفاوت با معنای رایج سمبولیسم در هنر و ادبیات جدید دارد. سمبولیسم در هنر دینی (بویژه در هنر اسلامی) مبنائی حقیقی در مراتب و شئون عالم دارد و حقیقتی وجودی است. حال آنکه سمبولیسم در هنر و ادبیات جدید (هرجا که از لفظ «جدید» نام می‌بریم مقصودمان هنر و ادبیات پس از رنسانس است که ماهیتی بشرانگاران دارد) فاقد چنین شأن و حقیقتی است، زیرا «واقعیت» در تفکر جدید معنایی سطحی دارد و در قلمرو واقعیت محسوس و تجربی محصور و محدود می‌شود و «سمبولیسم» در قلمرو این تفکر، نه بنیانی حقیقی و وجودی که مبنایی فرضی و وهمی پیدا می‌کند.

رویکرد سمبولیستی در قلمرو ادبیات و هنر غربی از اواخر قرن نوزدهم و همزمان با عیان شدن ضعفها و ناتوانیهای گرایشهای پوزیتیویستی در تبیین و توضیح عالم، پدید آمد و از ارج و اعتبار

مطرح می‌کند، اما بینش مذهبی او در روزگار غلبه جهان بینی «روشنگری» و ماتریالیسم مکانیکی آن فرصت قبول عام نیافت و سمبولیسم بیش از آنکه به صورت فلسفی ارائه شود، در قلمرو شعر و ادبیات ظاهر شد.

«شارل بودلر» از پیشوایان نهضت «سمبولیسم» در شعر و ادبیات بود، او می‌گفت:

«دنیا جنگلی است مالمال از علائم و اشارات. حقیقت از چشم مردم عادی پنهان است و فقط شاعر با قدرت ادراکی که دارد به وسیله تفسیر و تعبیر این علائم می‌تواند آن را احساس کند»^(۲).

شارل بودلر، استفان مالارمه، رمبو و دیگر پیشوایان این نهضت تلاش کردند تا با کشف نسبتی حقیقی که مابین شاعر، زبان شعری و عوالم غیبی هست به تبیین تئوریک سمبولیسم بپردازند، اما به دلیل محدودیت ذاتی مبانی تفکر اومانیستی در تحقق چنین امری با ناکامی روبرو شدند.^(۳)

«زیگموند فروید» بانی روانکاری اومانیستیک به سمبول‌ها معنایی غریزی و جنسی داد. او معتقد بود سمبول‌ها اساس و مبنای حیات ناخود آگاه انسان را تشکیل می‌دهند و در هنر، ادبیات، رؤیاها و بازیها به خودنمایی می‌پردازند. فروید معتقد بود که ماهیت جنسی و غریزی سمبول‌ها، توسط تعبیر خواب روشن می‌شود، او معتقد بود در تمام تظاهرات ناخود آگاه روان، اشیاء و حیواناتی چون: درخت، چتر، کارد، شمشیر، برج، مار، تفنگ، جعبه، دهان، اتاق، گودال، غار، راهرو و... معانی سمبولیک جنسی دارند. بر همین اساس فروید حتی دامنه این تعبیر را به تورات و احادیث و قصص مذهبی نیز گسترش داد. او این سمبولیسم جنسی را اساس حیات ناخود آگاه (و به تبع آن خود آگاه) انسان می‌دانست.^(۴) فروید به پژوهشهایی در مورد آثار ادبی و هنری نیز دست زد، او نمایشنامه «اودیپ‌شاه» اثر «سوفوکل» و تابلو نقاشی «مونالیزا» اثر «لئوناردو داوینچی» و برخی آثار «ینسن» نویسنده آلمانی را بر مبنای سمبولیسم جنسی خود، تفسیر و تأویل کرد. اساساً هنر در نظر فروید چیزی جز تجلی و ظهور سمبول‌های جنسی ناخود آگاه نیست. او می‌گوید هنرمند از طریق «مکانیسم برترسازی»^(۵) سمبول‌های جنسی را در قالب آثار هنری ظاهر می‌کند.

سمبولیسم از ارکان اندیشه روان‌کاوانه «کارل گوستا و یونگ» (روان‌کاو سوئیسی) است، او بر مبنای «صور نوعی ناخود آگاه جمعی» (آرکی‌تایپ‌ها) به تبیین و تفسیر سمبول‌ها پرداخت: یونگ می‌نویسد:

«انسان برای بیان معنی آنچه می‌خواهد ابراز دارد، به گفتن یا نوشتن کلمات می‌پردازد. زبان او آکنده از سمبول‌ها است... آنچه که ما سمبول می‌نامیم عبارت است از یک اصطلاح، یک نام، یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مانوسی در زندگی روزانه باشد، و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود معنای تلویحی بخصوصی نیز داشته باشد. سمبول، معرف چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ما است... بنابراین یک کلمه یا یک شکل وقتی سمبولیک تلقی می‌شود که به چیزی بیش از معنی آشکار و مستقیم خود دلالت کند. سمبول دارای جنبه ناخود آگاه وسیعتری است که هرگز به طور دقیق یا به طور کامل توضیح نشده است».^(۶)

از نظر یونگ، سمبول‌ها میان خود آگاهی و ناخود آگاهی هستند.

سمبول‌ها در نظر او (برخلاف فروید) نشانه‌های جنسی نیستند، بلکه نشانه‌ها و تظاهرات «آرکی‌تایپ»های ناخود آگاهی جمعی محسوب می‌شوند. یونگ تلاش نمود تا با طرح نظریه «آرکی‌تایپ»ها و تبیین و تفسیر شهودی تجربه‌های مذهبی و عرفانی بر مبنای ارتباط با عوالم معنوی، به تبیین سمبولیسم بپردازد، اما ظرفیتهای محدود فرهنگ اومانیستی و عدم رسوخ او به عمق تفکر معنوی، راه را بر او بست. یونگ در اندیشه خود معنایی وسیعتر از مفهوم حسی و تجربی «واقعیت» را مد نظر قرار می‌داد، اما هرگز امکان تبیین تئوریک این معنای «واقعیت» را نیافت.

اساساً سمبولیسم در تفکر غربی بیش از آنکه مبنایی وجودی و تکوینی در مراتب عالم داشته باشد، اصل و منشأ و مبنایی انسانی دارد. تقریباً تمامی مکتبهای ادبی، هنری، فلسفی و روان‌شناختی غرب سمبولیسم را به حیات روحی و روانی انسان ارجاع می‌دهند در نظر آنان انسان نه به عنوان جامع جمیع مراتب عالم و مظهر اسم اعظم‌الله، بلکه به عنوان وجودی مستقل (در برابر خدا) در ناخود آگاهی خود دارای مراتب و ژرفا و حیات سمبولیک است. این مکتبها هیچگاه توضیح نمی‌دهند که مبنا و اصل و منشأ حیات سمبولیک انسان در کجاست و چگونه است که آدمی نسبت به دیگر مخلوقات هستی از چنین ظرایف و ویژگیهایی برخوردار شده است؟

«ارنست کاسیرر» (م. ۱۹۴۵) اندیشمند نئوکانتی آلمانی انسان را «حیوان سمبولیک» می‌نامد و «فلسفه اصالت سمبول» و «انسان‌شناسی سمبولیک» را پدید می‌آورد، کاسیرر همه حیات فرهنگی و مدنی انسان و ساخت ویژه تفکر و زبان او را مرهون سمبولیسم می‌داند اما هیچ مقام و مرتبه وجودی و حقیقی برای سمبول‌ها و «نقش تعیین کننده آنها در حیات انسانی» بیان نمی‌کند، او که همه دستگاه فکری خود را بر مبنای سمبولیسم استوار کرده هیچگاه به جستجوی مقام و مرتبه وجودی و علت پیدایی و تکوین آن در عالم بر نمی‌آید. کاسیرر حیات سمبولیک آدمی را محصول «تکامل ذهنی انسان نسبت به جانوران» می‌داند، چرا که جانور دارای قوه خیال و هوش عملی است و فقط انسان توانسته است که صورت جدیدی از این دو قوه را پدید بیاورد که به تخیل نمادی و هوش نمادی (سمبولیک) تعبیر می‌گردد.^(۷) «کاسیرر» بر این مبنا، به تفسیر سمبولیک اساطیر، دین، هنر، زبان و همه شئون فرهنگی و مدنی حیات انسان می‌پردازد و سمبولیسم را محصول کیفیت ویژه فکری

انسان می‌داند اما هیچگاه به تبیین خود «سمبول» و چرایی و غایت پیدایش آن نمی‌پردازد. به این سان روشن است که «کاسیرر» نیز همچون دیگر متفکران غربی سمبول‌ها را به انسان و حیات نفسانی وی باز می‌گرداند بی‌آنکه کوچکترین کوششی برای تبیین حقیقی آن به کار برد.

یکی دیگر از نظریه پردازان «سمبولیسم بشر انگارانه» اریک فروم روانکاو آلمانی الاصل آمریکایی است او معتقد است که تمام انسانها زبان سمبولیک مشترکی دارند که در رؤیاهای، هنر، اساطیر و نیز در زندگی متعارف و روزمره آنها به خودنمایی می‌پردازد. اریک فروم سمبول‌های ظاهر شده در آثار هنری و اساطیر راهمان «سمبول‌های عام انسانی» می‌داند که وظیفه‌اش محاکات حیات نفسانی و تجربیات روانی ماست. فروم می‌نویسد:

«زبان سمبولیک... زبانی است که تجربیات و احساسات درونی انسان را مانند تجربیات حسی توصیف می‌کند، درست مثل اینکه انسان به انجام کاری مشغول بوده یا واقعه‌ای در دنیای مادی اشیاء برایش اتفاق افتاده باشد. در زبان سمبولیک دنیای برون، مظهری است از دنیای درون یا روح و ذهن ما»^(۸).

ویژگی بارز و مشترک تمامی معتقدان به «سمبولیسم بشر انگارانه»، سطحی و غیرواقعی بودن سمبولیسم در قلمرو اندیشه آنهاست. به این معنی که اینان هیچ مبنای واقعی و حقیقی وجودی برای سمبولیسم ادعائی خود ارائه نمی‌دهند و نهایتاً آن را به وهمیات و سوپژکتیویسم تأویل می‌کنند. سمبولیسم در نظر اینان بیشتر محاکات حیات نفسانی و غریزی بشر است و بر همین اساس سمبولیسم در هنر جدید نیز وسیله محاکات حیات نفسانی و حیوانی بشر می‌شود.

البته در قلمرو فرهنگ اومانیستی غرب نیز بوده‌اند اندیشمندان و متفکرانی که به نحوی سمبولیسم را در ارتباط با عوالم غیبی و معنوی معنا کرده‌اند، اما همچنان که گفتیم جوهر تفکر اومانیستی به گونه‌ای است که امکان طرح و تبیین معنای حقیقی سمبولیسم و عوالم غیبی را ندارد، زیرا مبانی نهیلیستی تفکر غرب، اعتقاد به عوالم غیبی و سمبولیسم وجودی را برنمی‌تابد.

سمبولیسم در تفکر اسلامی، مبنای حقیقی دارد و هر مرتبه از هستی اشاره به حقیقتی متعالی دارد که مبدأ و معاد همه از او به سوی اوست. عالم در تفکر اسلامی در عین مراتب و درجاتی که دارد در وحدت کامل بسر می‌برد و از ناسوت تا جبروت همه چیز جلوه ذات او و ظهور یک حقیقت متعالی است. در تفکر اسلامی معنای «واقعیت» در همین حیات مادی و عالم طبیعت خلاصه نمی‌شود. عالم ناسوت را باطنی است که عالم ملکوت باشد و حقیقت عالم ماده است. فراتر از عالم ملکوت، عالم جبروت و پس از آن عالم اسماء و صفات الهی است اگرچه به معنی اعم همه عوالم و مراتب وجود، مجلای اسماء و صفات الهی است. همه اشیاء و موجودات «آیت» و نشانه‌های حق هستند و اشاره به آن حقیقت متعالی دارند و به این سان، طبیعت، اشیاء، موجودات و همه هستی در قلمرو تفکر اسلامی معنایی عمیق و باطنی می‌یابند که فراتر از مرتبه فهم و افق نگرش ماتریالیسم حسی و تجربی است. در تفکر اسلامی مراتب عالم، همه، مظاهر حقیقت واحدی هستند که در هر مرتبه متناسب با قابلیت وجودی آن مرتبه، تجلی یافته است و مثالی از آن حقیقت برتر است.

● سمبول‌ها در نظر یونگ نشانه‌های جنسی نیستند بلکه نشانه‌ها و تظاهرات آرکتیپ - کهن‌الگو-های ناخودآگاهی جمعی محسوب می‌شوند. یونگ تلاش نمود تا با طرح نظریه آرکتیپ‌ها و تبیین و تفسیر شهودی تجربه‌های مذهبی و عرفانی برمبنای ارتباط با عوالم معنوی به تبیین سمبولیسم بپردازد اما ظرفیتهای محدود فرهنگ اومانیستی و عدم رسوخ او به عمق تفکر معنوی، راه را براو بست.

از این روست که می‌گوییم سمبولیسم در تفکر مبنایی حقیقی دارد و واقعیتی وجودی است. در تفکر اسلامی، جهان آینه گردان حق است:

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست
ماه و خورشید همین آینه می‌گردانند

به دلیل همین ذات سمبولیک عالم در تفکر اسلامی است که هنر اسلامی نیز بالذات هنری سمبولیک می‌شود. این هنر رو به عالم بالا دارد و محاکات حقایق ملکوتی می‌کند. اساساً یک اثر هنری در هنر اسلامی محصول امیال و بیان عوالم نفسانی پدید آورنده آن نیست، بلکه مظهر حقایق ازلی و ملکوتی است که در صورتهای محسوس تمثیل یافته است، و بر همین اساس یک اثر هنری اسلامی (در معنای حقیقی آن) اثری زیبا و جمیل است، زیرا سمبول و نشانه‌ای از آن جمال حقیقی و ازلی است.

هنر اسلامی، هنری ملکوتی است زیرا محاکات حقایق عالم ملکوت می‌کند. هنرمند مسلمان در عالم مثال شهود حقایق باطنی می‌کند و در هنر خود به بیان آن حقایق می‌پردازد. هنرمند مسلمان یک سالک و مسافر معنوی نیز هست که سفر به حقیقت و باطن این عالم می‌کند. او در عالم مثال (که باطن عالم ماده است) با حقیقت این عالم آشنا می‌شود و از همین روی هنر اسلامی عین تفکر است زیرا که سیر از ظاهر به باطن می‌کند.

خیال هنرمند مسلمان تجلی‌گاه معانی ملکوتی است، او در عالم مثال با منزلگه حقیقی آدمی آشنا شده و اینک در این دنیا احساس غربت و دل‌تنگی می‌کند، پس سعی می‌کند با هنر خود در این عالم آشیانی برپا کند که تصویر مجازی وطن حقیقی او باشد. به دلیل همین تعلق به عالم ملکوت و عوالم غیبی است که هنر اسلامی، هنری سمبولیک و ملکوتی می‌شود، زبان هنر اسلامی نیز زبانی سمبولیک است که اشاره به حقایق ازلی و عوالم غیبی دارد. هنر دینی همیشه انسان را به فراتر رفتن از مرزهای طبیعت و عالم ماده و تذکر حقایق جاودانی فرا می‌خواند.

حضور این حقایق ازلی و عالم مثالی را بخوبی در تصاویر مینیاتوری و باغ بهشت نقش شده در فرشها و قالیه‌های ایرانی شامد هستیم. فضای مینیاتورهای گذشته، فضایی مثالی و دو بُعدی است و غیاب پرسپکتیو در این فضا نه نشانه نقص و ضعف هنری است و نه نشانه عدم آشنایی با قوانین پرسپکتیو، بلکه تأکید بر حضور فضای مثالی و «عالمی خیالی» است که منبع و منشأ اصلی هنر را تشکیل می‌دهد. روح سمبولیستی و تأویل‌گرایانه هنر اسلامی به روشنی در تصاویری مثالی که مینیاتور اسلامی نقش می‌کند، متجلی است. مینیاتور اسلامی با ارائه سطحی دو بُعدی، تصویری از مراتب عالی وجود را در نگاه بیننده پدید می‌آورد و به این سان او را به مرتبه‌ای عالیتر از حیات و عوالم وجودی ارتقاء می‌دهد. مرتبه‌ای که از واقعیت و حقیقت بیشترتری نسبت به عالم ماده برخوردار است و محل ظهور وقایع معنوی است.

هنر اسلامی، هنری واقع‌گراست، منتها «واقعیت» در قلمرو هنر اسلامی از معنایی عمیقتر و افقی وسیعتر نسبت به معنای رایج و مصطلح آن برخوردار است. هنر اسلامی، هنری واقع‌گراست و درست بر این مینا، هنری آرمان‌گرا نیز هست. زیرا در قلمرو تفکر اسلامی هر مرتبه از واقعیت، چون مرتبه‌ای از ظهور حقیقت مطلق

تلقی می‌شود و مابین «واقعیت» و «آرزش» هیچ انفکاک و جدایی وجود ندارد.

به این سان زیبایی، واقعیت‌گرایی و آرمان طلبی به صورت حقیقتی واحد (در اصل هم زیبایی و خیر و واقعیت، وحدت حقیقی دارند) در هنر اسلامی ظهور می‌کند و سمبولیسم در این قلمرو چون مبتنی بر حقیقت عوالم غیبی و نظام مراتب عالم است، مبنایی وجودی، اصیل و استوار می‌یابد.

پاورقیها

ANALYTICAL PSYCHOLOGY

۱. سید حسینی، رضا - مکتبهای ادبی، انتشارات زمان، چاپ ششم، صفحه ۲۰۵
۲. در این زمینه بویژه تلاشهای رمبو جای بحث و بررسی بسیار دارد که باید در فرصتی دیگر به آن پرداخت.
۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به فروردیسم، امیرحسین آریان‌پور، فصل سمبولیسم این کتاب حاوی نکات خلاف واقع و تعمیمهای غلط و نابجایی در خصوص ادبیات عرفانی اسلامی است که هنگام مطالعه باید متوجه آن بود.
۴. انسان و سمبول‌هایش، آشنایی با ناخود آگاه، کارل گوستا و یونگ، صفحات ۲۲، ۲۳، ۲۴
۵. انسان و سمبول‌هایش، آشنایی با ناخود آگاه، کارل گوستا و یونگ، صفحات ۲۲، ۲۳، ۲۴
۶. ارنست کاسیرر، فلسفه و فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صفحه ۴۹
۷. اریک فروم، زبان از یاد رفته، ترجمه دکتر ابراهیم امانت، صفحه ۱۵
۸. درباره عالم خیال (مثال) و مقام آن در هنر اسلامی و نیز مقام عالم مثال در حکمت و عرفان اسلامی به گونه‌ای تفصیلی در کتاب «خیال و عالم خیال در قلمرو هنر» که به خواست خدا توسط دفتر مطالعات دینی هنر در دست انتشار است به کفایت سخن گفته‌ام.